

ما می گوئیم:

۱. اگرچه ظاهر عبارت نقل شده است از صاحب فصول آن است که دلالت را (و نه مدلول را) چنین تقسیم کرده است که یا مفهوم است یا منطوق، ولی چنانکه از مرحوم آخوند خواندیم، این وصف به حال متعلق است. (یعنی منطوق و مفهوم وصف «مدلول» هستند و نه دلالت و نه دال).

۲. مرحوم اصفهانی در هدایة المسترشدين، عبارت «فی محل النطق» را چنین توضیح داده است:

«فی محلّ النطق متعلّقاً بدَلٍّ، أو يكون متعلّقاً بمقدّر يكون حالاً عن المدلول»^۱

مرحوم آیت الله صافی گلپایگانی، این تعبیر (فی محل النطق) را چنین معنی کرده است:

«هر چه که اگر با متکلم احتجاج شود، نتواند بگوید من نگفتم، منطوق است ولی اگر بتواند بگوید من نگفتم، این مفهوم است»^۲

۳. حضرت امام درباره «محل نطق» می نویسند:

«فيمكن أن يقال: أراد من دلّالته في محلّ النطق دلالة المطابقة، أو هي مع التضمن، و من دلّالته لا في محلّه دلالة الالتزام، حيث إن اللفظ دالّ على اللازم بواسطة دلّالته على المعنى المطابق، مع عدم كون الدلالة عليه في محلّ النطق، فإذا أخبر المتكلم: بأنّ الشمس طالعة، دلّ لفظه على طلوع الشمس في محلّ النطق، أي كان لفظه قابلاً للمعنى المطابق، و دلّ على وجود النهار مع عدم النطق به.

أو يقال: أراد من محلّ النطق الدلالات اللفظيّة مطلقاً، و من غيره دلالة اللفظ - بما أنه فعل اختياريّ للمتکلم - على دخالته في موضوع الحكم، فدلّ على الانتفاء عند الانتفاء»^۳

توضیح:

(۱) درباره‌ی «محل نطق»، ۲ احتمال وجود دارد:

(۲) احتمال اول: دلالت در محل نطق یعنی دلالت مطابقی و دلالت تضمنی و دلالت در غیر محل نطق، یعنی دلالت التزام

(۳) چرا که دلالت التزام، در حالی واقع است که به مدلول التزامی نطق نشده است [پس «فی محل النطق» یعنی در حالیکه به آن مدلول نطق شده است]

۱. هدایة المسترشدين، ج ۲، ص ۴۰۹

۲. ن ک: بیان الاصول، ج ۱، ص ۳۶۹

۳. مناهج الوصول، ج ۲، ص ۱۷۷



۴) احتمال دوم: دلالت فی محل النطق، شامل هر سه نوع دلالت می شود (و به معنای دلالت لفظی است) و دلالت فی غیر محل النطق، دلالت کلام است ولی نه از آن حیث که لفظ است، بلکه از آن جهت که فعل متکلم است.

۵) به این صورت که وقتی متکلم چیزی را موضوع حکمی قرار می دهد، می توانیم [به دلالت عقلی] چنین دریابیم که اگر این موضوع نباشد، حکم هم نیست.

۶) [ما می گوئیم: توضیح این دلالت عقلی را در توضیح بیان حضرت امام ذیل کلام مرحوم بروجردی خواهیم آورد]

۴. درباره اینکه رابطه مفهوم و منطوق با دلالات مطابقی، تضمنی و التزامی چیست، بحثی مفصل در کلمات برخی از اصولیون مطرح است. این بحث را به طور مفصل در بحثی مستقل مطرح می کنیم.

بحث: رابطه دلالات ثلاث منطقی با مفهوم اصولی:

مرحوم بروجردی - مطابق تقریر امام خمینی - در بیان دلالات ثلاث منطقی می نویسد:

«قد استقرّ اصطلاح أهل المیزان على تقسیم الدلالات بالنسبة إلى المفردات، فعندهم دلالة اللفظ المفرد على تمام ما وضع له مطابقة و لو سمع اللفظ من غیر شاعرٍ مرید، فما فهم من اللفظ المفرد و دلّ على تمام الموضوع له هو المدلول المطابقی، و لا محالة له دلالة على جزئه بنحو دلالة التضمّن.

و إن أشكل بعض الاصولیین فی دلالة التضمّن: بأنّه قد تكون الدلالة على تمام ما وضع له من دون أن تكون على جزئه؛ لكونه مغفولاً عنه.

نعم، الدلالة التفصیلیّة على تمام ما وضع له متضمّنة للدلالة على جزئه، لكن الدلالة على الجزء مقدّمة على الدلالة على التمام.

هذا، و الدلالة على الخارج اللازم دلالة الالتزام، و شرطها لزوم الذهنی لا الخارجی، فقد يكون شيء لازماً لشيءٍ فی الذهن، و منافٍ له فی الخارج، كدلالة الأعمى على البصر.

و اللازم: قد يكون لزومه بيّناً، و قد لا يكون كذلك.

و البیّن: قد يكون بيّناً بالمعنى الأخصّ، و هو الذى يلزم تصوّره من تصوّر الملزوم، و يستحيل

انفكاكه عنه ذهنياً، و قد يكون بالمعنى الأعمّ، و هو الذى يلزم من تصوّره و تصوّر ملزومه و

النسبة بينهما، الجزمُ باللزوم؛ أى يكون بعد تلك التصوّرات بيّناً غير محتاجٍ إلى تجشّم

الاستدلال عليه.



و غیر البین من کلّ قسم ما یقابله^۱

توضیح:

۱. در اصطلاح اهل منطق، دلالت مفردات (در مقابل مرکب های تامه و ناقصه که از جمع کلمات حاصل می شوند) ۳ نوع است.
۲. دلالت لفظ بر تمام موضوع له، مطابقه است
۳. [و این دلالت تصویری است چراکه:] اگر از آدم غیر ذی شعور هم شنیده شود، معنای مطابقی از آن فهم می شود.
۴. دلالت مطابقی، به دنبال خود دلالت تضمنی را هم دارد (چراکه وقتی شما از لفظ، تمام موضوع له را فهمیدید، جزء موضوع له هم در ضمن تمام موضوع له هست)
۵. برخی از اصولیون اشکال کرده اند که ممکن است شنونده اصلاً به اینکه موضوع له دارای جزء است، توجه نداشته باشد و لذا از این جزء غافل باشد و در نتیجه از شنیدن لفظ و دلالت مطابقه آن، به جزء موضوع له منتقل نشود (و لذا دلالت تضمن حاصل نباشد)
۶. [ما می گوئیم: اولاً: توجه شود که محیط بحث صرفاً دلالت تصویری است و توجه و عدم توجه در جانب شنونده مطرح است. و ثانیاً: مرحوم بروجردی می خواهند بگویند که چنین نیست که الزاماً هر جا دلالت مطابقی موجود است، دلالت تضمنی هم باشد]
۷. البته اگر لفظ برای معنای اجمالی وضع نشده باشد و برای معنایی تفصیلی وضع شده باشد (یعنی لفظ مفرد - انسان - برای معنای مرکب و مفصل حیوان ناطق وضع شده باشد) در این صورت با شنیدن لفظ ابتدا این دو جزء به ذهن می آید و بعد معنای ترکیبی حاصل می شود.
۸. دلالت بر خارج لازم هم دلالت التزامی است.
۹. شرط این دلالت، آن است که بین معنای موضوع له و لازمه آن در ذهن ملازمه برقرار باشد (و ملازمه خارجی نه شرط است و نه کافی است و چه بسا آنچه و در ذهن ملازم است در خارج منافی است مثل کوری و بینایی)
۱۰. لازم هم گاه بین به معنی الاخص است و گاه بین به معنی الاعم است و گاه بین نیست.
۱۱. لازم بین به معنی الاخص آن است که از تصور ملزوم، تصور لازم هم حاصل شود و اصلاً نتوان آنها را ذهناً از هم جدا کرد (مثل زوجیت که لازم بین به معنی الاخص عدد «دو» است)

۱. لمحات الاصول، ص ۲۶۷



۱۲. لازمه بین به معنی الاعم هم آن است که اگر ملزوم و لازم و نسبت آنها، تصور شد، کسی نتواند بین بودن ملازمه را رد (مثل زوجیت که برای عدد «هشت» لازم بین به معنی الاعم است)
۱۳. [و لازم غیر بین چیزی است که بین نیست].
۱۴. و هر لازمی که، بین به معنی الاخص نیست، غیر آن است و هر لازمی که بین به معنی الاعم نیست، غیر آن است. [پس «غیر بین به معنی الاخص» اعم از «غیر بین به معنی الاعم» است].

